

# مشکل آزادی مطبوعات در رژیمهای دموکراتیک

از: ژانری ورو، استاد دانشکده حقوق و علوم اقتصاد پاریس

اگر از قوه دراکه و منطق برخوردار باشند و اغلب نیز برخوردار میباشند نه فقط میتوانند از مخالفت هائی که از طریق مطبوعات بوقوع میپیوندد جلوگیری کنند بلکه در عین حال میتوانند نیروی حقیقی مطبوعات را مورد استفاده قرار دهند و بجای سانسور مطبوعات که خشن ترین نوع دخالت دولت در امر مطبوعات است مطبوعات را هدایت مینمایند.

این حقیقت را ناپلئون درک کرده بود، بدین جهت مطبوعات را در خدمت اجتماع بکار برد ولی در رژیمهای دموکراتیک دو نوع آزادی مطبوعات پیش میآید: اول آزادی مطبوعات در زمینه سیاسی که در آن آزادی سیاسی نقش اصلی را دارند، دیگر آزادی در زمینه آزادی اقتصادی که از نقطه نظر سیاست آزادمنش رژیمهای دموکراتیک آزادیخواه هنوز از اصول و ایدهآلهای نویسندگان قرن هجدهم الهام میگیرند که انگلستان یکی از اولین کشورهائی بود که در این راه قدم گذاشت و ایالات متحده آمریکا و کشور فرانسه نیز از آن زمره هستند. کشور اخیر مقارن با انقلاب کبیر در سال ۱۷۸۹، اصول آزادی را در منشور حقوق بشر دنیا اعلام نمود. ماده یازده این منشور که هر کلمه آن وزن و ارزش خاصی دارد میگوید: «آزادی مبادلات اندیشه ها و عقاید یکی از پر ارزش ترین و گرانبهاترین حقوق انسانی است. هر فردی میتواند از این آزادی برخوردار باشد، عقاید خود را بیان نموده یا برشته تحریر درآورد و یا بوسیله طبع و نشر آن را در دسترس افکار عمومی قرار دهد. فقط قانون میتواند در صورت تجاوز واجحاف سدی برای آن قائل گردد.»

رژیم های دموکراتیک این حقیقت را انکار نکرده معتقد هستند که آزادی بیان، مانند مالکیت یک حق طبیعی بلامعارض است و فکر می کنند که تبادل افکار و عقاید مختلف برای تحول و تکامل یک جامعه ای از ضروریات اولیه و اجتناب ناپذیر میباشد و به همین جهات است که تعارض افکار مختلف و عقاید و مرام های گوناگون را یکی از عوامل استقرار دموکراسی و آزادی میدانند، و بدون آزادی عقیده که در صورت فقدان اصطلاحاً افکار نمیتواند استحقاق چنین توصیفی را داشته باشد استقرار دموکراسی محال است.

حال، چنانچه بخواهیم این آزادی را تحت نظام و قاعده قرار دهیم در آسوق است که موضوع آزادی اقتصادی با آزادی سیاسی در کنار هم قرار میگیرد و هر دو مانند قالبی یک سازمان مطبوعات را در درون خود جای خواهد داد.

پس، آزادی اقتصاد یا رژیم اقتصادی آزادیخواه بمثابة چهار چوبی است که در آن آزادی افکار و معنویات به فعالیت پرداخته و میتواند، چنانکه شایسته یک رژیم دموکراتیک است، عرض اندام کند. تحقق بخشیدن به چنین سازمان آزادی یکی از مسائلی است که رژیمهای دموکراتیک لیبرال در مقابل آن قرار گرفته اند.

البته، برشک، چنین مسئله ای در هر کشوری، بر حسب امکانات و موقعیت خاصی صورت میگیرد، برای هر یک از کشورهائی که در تحت عنوان «دنیای آزاد» شناخته شده اند، تاریخ عوامل بخصوصی را بوجود آورده که در سطح وسیعی و طائف و شرایطی که برنش و نمای مطبوعات، حکمفرماست مشخص میدارند. نه فقط تاریخ و گذشته ملتی در سرنوشت مطبوعات موثر است، بلکه سنن و رسوم که از عوامل قضائی و سیاسی سرچشمه گرفته اند نقش مهمی ایفاء میکنند. مثلاً کشوری که سازمان اداری آن محکم و نیرومند و با سابقه است نمیتواند دارای همان رژیم مطبوعاتی باشد که دولت دیگری که سازمان اداری آن به تدریج و در

مطبوعات، بمعنای عام شامل تمام وسایل تکنیکی و فنی است که انتشار و پخش افکار و عقیده انسانی را ممکن و میسر میسازند.

اولین و قدیمی ترین وسیله پخش افکار، بمعنای واقعی کلمه، همان «چاپ» است که قبل از گوتنبرگ وجود داشته و نامبرده آنرا تسایند نامید و در زمان های معین چاپ میشدند مورد استفاده قرار میگرفت مانند کتب، روزنامه، مجله و اعلانات. ولی با این نخستین وسیله تکنیک انواع دیگری عرضه شد که قانون در ردیف «مطبوعات» قرار داده و تحت مقررات واحدی درآورده است، مانند فیلم های سینما، صفحات گرامافون، رادیو و تلویزیون.

مطبوعات بمعنای اخص یعنی: مجموعه انتشاراتی که متناوباً و احیاناً بطور نامنظم از چاپ خارج میشوند و در دسترس عموم قرار میگیرند. مطبوعه و چاپخانه وسیله تکنیک مطبوعات است ولی تکنیک و فن به تنهایی کافی برای اداء طریق و فرمانروائی نیستند. چیزی که بالاتر و مهمتر از آنان است ایدئولوژی و مجموعه افکاری در مورد معینی است که در این مورد سهم بسزائی دارند.

اما چرا و بجه منظور بایستی مسئله مطبوعات را فقط در رژیم های دموکراتیک مورد توجه و مطالعه قرار داد؟

جواب این سؤال ساده است. با وجود اینکه وسایل و تکنیک چاپ در تمام دنیا بطور یکسان تعمیم یافته است، مسئله مطبوعات، بر حسب رژیم و سیستم هر حکومتی بادیگری مغایرت داشته و بطرز بخصوصی جلوه میکند. هر حکومتی که بر اساس اصول پارلمانی استوار است مجبور است برای دوام و قوام خود از انتشار هر عقیده و مرامی که علیه سیاست و در نتیجه برخلاف ثبات و ادامه بقاء او میباشد جلوگیری کند.

در اینصورت، مطبوعات را بایستی مانند مجموعه ای از وسایل لازم و واجب گسترش و انتشار افکار دانست که در خدمت و در اختیار این چنین «واقعیتی» (حفظ و حراست حکومت) و دولتی است که چنین واقعیتی را شعار ادامه حیات و ثبات خود میداند، از جمله ماده ۱۲۵ قانون اساسی سال ۱۹۳۶ اتحاد جماهیر شوروی آزادی عقیده را بعموم ساکنین جمهوری سوسیالیستی شوروی تفویض و تضمین کرده است، ولی متن قانون محدودیتی را در این «آزادی» قائل گشته که نباید از حدود منافع کارگران و دهقانان تجاوز نموده و مخالف رژیم سوسیالیستی باشد. بدیهی است که از نقطه نظر «آزادی» صراحت وجود دارد و بهیچوجه قابل تردید نیست ولی آنچنان آزادی میباشد که فاقد هر گونه آزادی است و محدود و محصور است.

یک نوع آزادی است که بایستی با الصاق مارک و «باندروول» حکومت اشاعه یابد و خدمتگزار باشد. البته در این بحث منظور ما چنین آزادی محصور نیست. علاوه بر حکومت هائی که در نتیجه وجود مرام و عقاید بخصوصی پابرجا هستند، هر حکومت دیگری که شالوده اش بر استبداد و رهبری فردی است، حتی هم بر اساس و اصول مرام مشخصی که مجبور بحفظ و حراست آن باشد استوار نباشد نمیتواند مسئله آزادی مطبوعات را بطور صریح شعار حکومت خود قرار دهد، برای اینکه مسئله آزادی مطبوعات یک آزادی نامطبوع و ناراحت کننده ای برای چنین حکومت هائی است. زیرا اولاً نمیتوان آنرا مطیع نموده و در تحت انقیاد در آورد و ثانیاً در صورت عدم آزادی هر گونه عمل و اقدام از طرف زمامداران انجام یابد نمیتوان اقداماتشان را تحت تنقید و ملامت قرار داد. بنابراین عدم آزادی مطبوعات بمعنی وجود آزادی عمل و خودمختاری چنین حکومت هائی است. علاوه بر این چنانچه رژیم این نوع کشورها

کوتاه مدتی بوجود آمده است. سازمانهای سیاسی نیز در زمینه توسعه و انبساط مطبوعات بی تاثیر نیستند. کشورهایی که دارای احزاب دوگانه اند مانند انگلستان و ایالات متحده آمریکا و دولت هائی که دارای چندین حزب با مرام های مختلف میباشد بیک نوع درس نوشت مطبوعات تاثیر ندارند.

موضوع دیگری که قابل توجه است مربوط بتعداد زبانهای است که در کشوری رواج دارند. در اینجا نیز باید گفت در کشورهایی که دو زبان رسمی دارند مانند بلژیک و کانادا یا چندین زبان در آن تکلم میشود مانند سوئیس به یک نحو و یکسان در مقابل مسئله مطبوعات قرار نگرفته اند و وضعیت مطبوعات در این کشورها فرق بسیار دارد با وضعیت آن در کشوری که ساکنین آن فقط با یک زبان تکلم میکنند.

عناصر تمرکز افکار و عقاید که عده زیادی از افراد کشوری را شامل میگردند نمیتوانند در کشورهایی که ساکنین آن چندین زبان تکلم میکنند بهمان غلظت و شدت وجود داشته باشد، زیرا تعدد زبان یعنی تعدد بیان عقیده و بنابراین تعدد مطبوعات را به حکم اجبار ایجاب میکند، همینطور عامل مرکزیت، همانطوریکه برای فرانسویها مشهود و عیان است سازمانی به مطبوعات خواهد داد که قابل مقایسه با سازمان آن در کشورهای فدرال که فاقد چنین تمرکز قوا هستند نبیاشد، برای اینکه هر یک از ایالات کشور فدرال مجبور است دارای یک سازمان مطبوعاتی با شکل بخصوص باشد.

بالاخره و این از بدیهیات است، که درجه توسعه و انبساط اقتصادی کشوری در مورد مطبوعات نقش بزرگی ایفاء میکنند. البته، در اینجا فرصت دادن یک احصائیه کامل از امکانات و عوامل مختلف که مختص هر یک از انواع دول دنیای آزاد است نیست، ولی نکات و عوامل مشترکی که در عموم این کشورها یکسان هستند مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد که از جمله آزادی سیاسی و اقتصاد سرمایه داری که حکومتهای دنیای آزاد آنان را اصول اولیه و پایه استقرار دائمی مطبوعات بشمار میآورند. با کمک و راهنمایی این تجزیه و تحلیل در صورت لزوم با ذکر نمونه و مثالهایی خوانندگان را روشن میکنیم.

در چنین چهارچوب معین و مشخص که مطبوعات قرار گرفته اند بترتیب دورنمای مطبوعات را از لحاظ آزادی مطبوعات در مقابل زمامداران امور و قوه مجریه و آزادی مطبوعات در مقابل نیروی اقتصادی را بررسی می کنیم و حدود و امکانات اصلی این دو مسئله را تعیین و مشخص نموده و دورنمایی از آینده ترسیم خواهیم کرد.

## ۱ - سانسور یا تعقیب قانونی

### حدود آزادی مطبوعات

نویسندگان و متفکرین قرن هجدهم و نوزدهم تصور میکردند که دادن سازمان و نظام بموسسه مطبوعات و استقرار آن بر پایه آزادی و استقلال امر ساده و آسانی است. بعقیده آنان یگانه دشمن آزادی مطبوعات قوه مجریه است و حربهای که زمامداران امور در این مورد بکار میبرند « سانسور » و کنترل نوشتههایی که برای انتشار آماده شده اند میباشد. در این زمینه است که « فیگارو » در یکی از شماره هایش چنین مینویسد: « بشرط اینکه در نوشته هایم از مقامات عالیه جمهوری و از ... و از ... و غیره نامی نبرم و بحث نکنم میتوانم هرچه میخواهم با آزادی تمام تحت نظارت دو یا سه نفر مفتش بچاپ برسانم. » منسوخ نمودن مفتشین و تفویض آزادی بیان و اظهار عقیده باشخاص بقسمی که بتوانند بطور آزاد و بدون رادع و مانعی عقاید خود را انتشار دهند اساس و پایه آزادی مطبوعات است.

اما بدون تردید بایستی حدی نیز برای آزادی مطبوعات قائل

شد. همانطور که متن منشور حقوق بشر و انقلاب ۱۷۸۹ حاکی بود که: فقط قانون میتواند در صورت تجاوز و اجحاف، سدی برای آن (مطبوعات) قائل گردد. باین ترتیب آزادی مطبوعات و حفظ نظم عمومی با هم تلفیق شده بودند. درباره آزادیهای عمومی قانون دو ترتیب پیش بینی نموده است:

۱- **طریقه احتیاطی:** یعنی زمامداران امور از اجرای حق آزادی با اعمال کنترل قبلی از چاپ مطالب جلوگیری میکنند.

۲- **طریقه تعقیبی:** یعنی هیچگونه بازرسی و تفتیش در اجرای این حق وجود ندارد، ولی در صورتیکه آزادی قلم از حدود و نفوری که قانون برای آن تعیین کرده تجاوز کند، بمنظور برقراری انضباط نویسنده در دادگتری تحت تعقیب قرار میگیرد.

البته بهترین و عالی ترین این دو طریقه نحوه ثانوی است، برای اینکه آزادی قلم تحت نظارت قانون قرار دارد، قانونی که توسط اراده ملی بوجود آمده و نمیتواند ظالم و ستمکار باشد و موارد تجاوز و تخطی مطبوعات را پیش بینی میکند و تعیین مجازات آنرا بمهده قاضی یعنی فردی که بعلت برخورداری از استقلال و آزادی عمل در مقابل قوه مجریه مورد اطمینان و اعتماد عامه است واگذار کرده، بنابراین شالوده آزادی مطبوعات بر اساس این دو شرط که نظارت قانون و دخالت عدالت است استوار میباشد و بعلاوه امنیت نویسنده ای که از این حدود اطلاع دارد بطور مسلم تضمین است زیرا قبلا میداند تا چه حد از این آزادی برخوردار است و در صورت تجاوز از آن از طرف دستگاه بیطرف و شرافتمندی مورد مواخذه قرار خواهد گرفت.

این نحوه عمل بهترین و پسندیده ترین طریقی است که آزادی مطبوعات را در یک حکومت لیبرال تامین میکند و برخلاف سرنوشتی که مطبوعات در انگلستان و در ایالات متحده آمریکا از لحاظ آزادی داشته اند کشور فرانسه، سالهای متمادی را در کشمکش و مبارزه با قوای حاکمه گذرانیده است و با وجودیکه آزادی مطبوعات در منشور آزادی بشر که از طرف این ملت اعلام گردیده گنجانیده شده است. معذک فقط در ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ آزادی مطبوعات نا حدودی تحقق پیدا کرد ولی با وجود این موفقیت هنوز برای بعضی از مسائل بین مطبوعات و حکومت راه حل مناسبی نیافته اند. یکی از آن ها مسئله مرز و حدود آزادی است: چگونه این حدود را میتوان مشخص و تعیین کرد؟

همانطور که در بالا مشاهده شد تعیین حدود برای آزادی مطبوعات لازم و ضروری است و اصول لیبرالیسم هم آن را انکار نمی کند ولی چگونه و از چه راهی باید بدان پیوست؟

هر چقدر هم حکومت آزادیخواه دموکراتیک نسبت به آزادی قلم با دیده احترام بنگرد و هر اندازه هم برای آزادی عقاید و تبادل افکار ارزش قائل شود و به آن اعتماد داشته باشد نه در مورد حد اقل تبعیت از اخلاق و آداب مشترک و نه در مقابل حد اقل حفاظت و صیانت خود نمیتواند بی اعتناء و بی قید باشد:

۱- **راجع به آداب و اخلاق مشترک:** این يك حقیقتی است که احتیاج به توضیح زیاد ندارد. لازمه ادامه حیات جامعه وجود حد اقل توافق لازم نسبت به اصولی است که زندگانی اجتماعی بر آن استوار است، در جامعه ای که هیچکس در هیچ موردی با کس دیگری توافق و نظریه مشترک درباره بعضی از روشهای اخلاقی اجتماعی ندارد و ادامه زندگی در چنین جامعه ای امکان ناپذیر است. بعلاوه به همین دلیل است که قوانین جزا بغیر از ضمانت و حفظ ارزشهای اخلاقی که حد اقل آنان برای دوام و قوام يك جامعه ضروری و اجتناب ناپذیر است هدفی ندارند و این حد اقل ارزشهای انسانی را مطبوعات مانند سایر مردم باید مورد احترام قرار داده و آن را رعایت کنند.

۳- حفاظت و صیانت حکومت از خود : يك حکومت برای دوام و بقا خود میبایست و به حکم اجبار وسایل ایمنی تاسیسات و دستگاههای سیاسی خود را فراهم سازد . مطبوعات نمیتوانند و حق ندارند به مسئولین امور هتاکي و توهین نموده و علیه آنان به مبارزه برخیزند .

یکی از وظائف اولیه مطبوعات تقویت روحیه آرتش و افزایش اعتبار و حیثیت دولت است ولی اشکالات وقتی ظاهر میشوند که ما بخواهیم حدود و ضابطه‌ای برای آزادی قلم و مطبوعات قائل و حفظ این اصول را تعیین نماییم . در هر يك از طرق و جهاتی که در بالا به آن اشاره شد کدام است محدوده‌ای که نمیتوان و نباید از آن تجاوز کرد ؟

از سال ۱۷۹۳ بعد حکومت‌های دموکراتیک لیبرال و در راس آنان حکومت فرانسه همیشه خود را در مقابل مشکلی دیدند که راه حل آن را « سن ژوست » به صورت فورمولی پیدا کرده بود : « سلب آزادی از دشمنان آزادی . » این فورمول بطور فوق‌العاده قابل انبساط و « کش دار » است برای این که میتوان آن را هم در مورد دشمنان آزادی بکار برد و هم درباره دشمنان حکومت وقت تممیم داد .

زمانی پیروی از رویه معکوس این فورمول مورد توجه بود و دموکراسیهای لیبرال اصول آزادی را هدف خود قرار داده و به تمام مخالفین ، حتی مخالفین رژیم و حکومت اجازه میدادند عقاید خود را با کمال آزادی به تمام مخالفین بیان کنند بقسمی که هر روز صبح که روزنامه‌ها را ورق میزدند تمام ستون‌ها پر از مخالفت و انتقاد نه فقط از مسئولین امور بلکه از اساس و پایه حکومت بود . این رویه مطبوعات را میتوان بخصوص در مورد جمهوری سوم ( از ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۰ ) مورد توجه قرار داد ، دموکراسی لیبرال نمیتوانست خوش بینی خود را در باره نتایج این آزادی پنهان کند . برای این که به عقیده او هر گشتی را باید گفت و هر عقیده‌ای را باید شنید ، بمصادق ضرب‌المثلی که میگوید : « اهریمن منافق هم که دشمن آزادی است در سازمان معبد آزادی بی سهم نیست » ولی متأسفانه موقعی که اهریمن دست بحریه میبرد وضعیت دگرگون میشود و این حالتی است که در سال ۱۹۳۳ در زمان هیتلر در کشور آلمان بوقوع پیوست اصطکاک آزاد عقاید و مواجه شدن افکار با یکدیگر منتهی بایجاد دیکتاتوری و ظهور ناسیونال سوسیالیسم گردید . همینطور در کشور فرانسه در سال ۱۹۳۶ تضاد احزاب مختلف و جنبش‌های سیاسی در مقابل يك دیگر صف‌آرایی نموده و صلح داخلی کشور را به مخاطره انداختند . در این موقع بخصوص بود که فورمول کذائی « سن - ژوست » که مدت‌ها فراموش شده بود بطور شگفت آوری نمایان گشت و از نو مسئله روز گردیده و حقیقتش بر عموم هویدا و آشکار گردید و ضرورت « سلب آزادی از دشمنان آزادی » ورد زبان‌ها شد .

حتی در زمان حال ، دموکراسیها در مقابل این مسئله بفرنج قرار گرفته‌اند و در جستجوی راه حلی برای آن میباشند . قانون اساسی آلمان غربی که بر اصول آزادی‌های دموکراتیک پایه گذاری شده است و مطابق فنون حقوقی دقیق سعی شده است که آزادیهای دموکراتیک و حقوق افراد را در تمام شئون و موارد تضمین و تأمین نماید و پس از اعلام آزادی مطبوعات در ماده ۱۸ خود چنین میگوید :

« هر فردی از افراد جامعه در آزادی بیان عقیده به منظور بر انداختن نظم جامعه‌ای که بر اساس آزادی و اصول دموکراتیک

برقرار است ، اجحاف نماید از تمام حقوق اساسی خود محروم خواهد شد . »

این است مشکلی که تمام دموکراسیهای لیبرال در مقابل آن قرار دارند . آیا میتوان به بیان تمام عقاید اعتماد و اطمینان داشت و آیا میتوان حد و حدودی برای قائل گردید ؟ در کشور های آنگلو ساکسون که کمتر با مشکلات حاصله از آزادی افکار روبرو شده‌اند به آزادی عقیده و بیان اعتماد دارند و حال آن که در کشور های اروپای غربی با حزم و احتیاط در این راه قدم برداشته می‌شود . در کشور فرانسه افراد با اصول اساسی پایبند هستند ( از جمله مبارزه علیه تبلیغات مربوط به تبعیضات نژادی ) که خود بخود قابل قبول هر فردی است و همان « حد اقل » و مشترکی است که بین همه فرانسوی هاست . ولی به هر صورت هنوز محدوده « حد اقل » مذکور نتوانسته است راه حل دائمی و قطعی پیدا کند و همیشه دستخوش سوانح و پیش‌آمد است . مثلاً مواقعی پیش آمد میکند که موضوع نظم اجتماع و یا مسئله دفاع از کشور بیشتر از اصول آزادی انفرادی باید مورد توجه قرار گرفته و بر آزادی ترجیح داده شود ، در این صورت موضوع « حد اقل » حفاظت و صیانت دولت از خود از حدود اولیه خود تجاوز نموده نسبت و وسعت فوق‌العاده بیشتری در بر خواهد گرفت ، چیزی که باعث شگفتی و تعجب است و این یکی از علل تحول زمان است ، قانون کهنه و قدیمی مربوط به حکومت نظامی که يك خاطره از تفهیمات قرن نوزدهم است برقراری « سانور » را پیش بینی نکرده‌است .

ضمن اختیاراتی که حدود آن به طور دقیق ترسیم شده و موارد آن مشخص گردیده و باولیای امور در صورت لزوم برقراری حکومت نظامی تفویض گردیده است معذک به هیچوجه از برقراری کنترل و سانور مطبوعات صحبتی نیست بهمین جهت در طول مدت جنگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ مجوز قانونی برای چنین سانوری در مطبوعات فرانسه وجود نداشت ، فقط بطور غیررسمی در این زمینه توافقی بین حکومت و موسسه مطبوعات حاصل شد ، ولی در آستان جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۳۹ موضوع سانور بطور رسمی از طرف زمامداران وقت عملی گردید .

در سال ۱۹۵۶ در تصویب نامه‌ای که از هیئت وزیران گذشت نظارت بر تمام انتشارات که در راس آنان مطبوعات قرار داشت پیش بینی شده بود . بدیهی است که اخذ چنین تدابیری یکی از ضروریاتی است که به عناوین مختلف در تمام کشور ها حتی در ایالات متحده آمریکا و کشور انگلستان که مهد آزادی مطبوعات بشمار میروند محسوس میگردد .

## مشکلات مالی، آزادی مطبوعات

### را محدود کرده‌است

جای شك و تردید نیست که در سال ۱۷۸۹ ، موقعی که آزادی مطبوعات یعنی عقیده و بیان سرلوحه و هدف انقلابیون قرار گرفت ، این يك حقیقتی بلامعارض و امکان نا پذیر بود . با نظر گرفتن اوضاع اقتصادی و درجه پیشرفت وسائل انتشار و پخش افکار و عقاید بوسیله مطبوعات در آن زمان تحقق آزادی مطبوعات امری ساده و با کمترین مخارج صورت میگرفت و عامل اقتصادی اثر قابل توجهی نداشت ، بهترین دلیل ازدیاد روزافزون

روزنامه‌ها و مجلات و غیره از سال ۱۷۹۱ تبعید است.

در آن دوران، برای هر فرد با سواد مقدور بود که خلاصه افکار و عقاید خود را با صرف مخارج کم بوسیله دستگاههای چاپ منتشر سازد و با اطلاع دیگران برساند. انتقادی که طرفداران حزب مارکسیسم نسبت به آزادی «انحصاری» آن زمان روا میدارند این است که مدعی هستند فقط اشخاصی که استطاعت «مالی» داشتند از آن برخوردار بودند و طبقات خاصی از این آزادی منتفع میشدند با انصاف توأم نیست، نمیتوان چنین انتقادی را در مورد مطبوعات آن دوره که تازه پا بر عرصه وجود گذاشته و نتیجه انقلاب کبیر فرانسه است ایراد نمود. برای این که این آزادی زائیده انقلاب به فرد ملت فرانسه تفویض شده و اکثر قریب باتفاق ملت فرانسه میتواند از آن بهره‌مند شود.

اغلب اوقات ممکن است انسان این وضعیت راجز و پیش آمد - های زمان و سانس تاریخی تصور کند، ولی شخصاً من چنین عقیده‌ای را ندارم زیرا وقتی ما نامی از مطبوعات می‌بریم فوراً انتشارات یومیه و هفتگی را در نظر خود مجسم میکنیم و حال آن که در حقیقت دامنه مطبوعات وسعت زیادی دارد. تعدد و گوناگونی افکار و عقایدی که هر روز بوسیله‌ی مطبوعات از هر جا در تمام شئون اجتماعی منتشر میگرددند قابل غور و تأمل است. روزی نیست که هر یک از ما ضمن نامه‌های معمولی که دریافت میداریم انواع و اقسام مجلات و نشریات از محل‌های مختلف و منابع متعدد بدست ما نرسد مجله‌های حرفه‌ای نشریات مربوط به موسسات گوناگون و اتحادیه‌های مختلف از اتحادیه‌های اسرای جنگ دوم جهانی گرفته تا انتشارات دانشجویان پیشین ایالات شمالی و جنوبی فرانسه یا دانشکده‌های پاریس خود دلیل بارزی بر وسعت دامنه مطبوعات است. در حدود پانصد مجله فقط در موضوع فن کشاورزی و دامپروری از طرف متخصصین انتشار مییابند و بیش از سیصد نشریه پزشکی به طبع میرسند و بالغ به یک هزار و پانصد جزوه و رساله‌های مذهبی به غیر از کتابچه‌هایی که در این قسمت در دهات مختلف چاپ و توزیع میشوند و تعداد آن‌ها بیش از سه هزار نوع است در دسترس عموم قرار داده میشوند. تمام این انتشارات کمک زیادی به توسعه افکار مینماید و این وسیله پخش و انتشار افکار در اطراف و اکناف کشور کمک فراوانی به قوه بیان خوانندگان نموده و به معلومات آنان می‌افزاید.

براین محیط وسیع و عرصه پهناور اثر آزادی مطبوعات مشاهده میشود. مع الوصف نباید بصورت ظاهر قضیه قناعت کنیم. نشریاتی که بطور مرتب از چاپ خارج میشوند و در راس آنان روزنامه‌های روزانه قرار دارند، تأثیر فوق‌العاده‌ی بزرگی بر روی مشی زندگانی یک جامعه می‌گذارند و همین علت منشاء اشکالات و گرفتاریهای گوناگون است.

همانطور که قبلاً روشن شده معنی واقعی آزادی مطبوعات قبل از هر چیز آزادی عقاید و بیان معنویات است ولی در عین حال در عصر حاضر ارتباط نزدیک و ناگسستی با تمام وسائل فنی و فعالیت‌های اقتصادی یعنی با تمام عواملی که شرایط اصلی و موجودیت و ادامه حیات مطبوعات را فراهم نموده و تأمین مینماید دارد که مقدماتی‌ترین آن چاپخانه و آخرین آن وسائل اشاعه و پخش و توزیع مطبوعات است. در نظر طبقه روشنفکر قرن ۱۹ آزادی مطبوعات و آزادی اقتصادی بشابه دو خواهر بودند.

ولی در نتیجه تجارب و گذشت زمان در قرن ما این دو بصورت

دو برادر متخاصم و دشمن درآمدند و علت اصلی خصومت و دشمنی تحولاتی است که بتدریج چه در درجه معلومات و توسعه افکار جامعه و چه در وسائل فنی و تکنیکی چاپ و توزیع بوقوع پیوستند. اولین عامل و مهمتر از دیگران پیشرفت فنون و «تکنیک» است که در زمینه اشاعه و پخش عقاید و افکار تأثیر فوق‌العاده دارد. تحول و ترقیات فنی در زمینه مطبعه، از یکطرف چاپ و انتشار شماره‌های بیشتری را برای روزنامه‌ها امکان‌پذیر نمود و از طرف دیگر پیشرفت وسائل حمل و نقل محیط و قلمرو توزیع را بمقدار قابل ملاحظه‌ای گسترش داد.

از آنجائیکه موسسه‌ای نمیتوانست روزنامه خود را در مسافتهای دور دست در اختیار خوانندگان قرار دهد و این کالاهای «فاسد شده» زود از حیز انتفاع میافتاد، برای جلوگیری از چنین پیش‌آمدی احتیاج به توسعه وسائل نقلیه سریع‌السیر بود. همزمان با بسط و اشاعه فرهنگ در نیمه دوم قرن نوزدهم، موضوع ارتباطات رو بتوسعه و تکامل گذاشت. مانع و رادعی که قبلاً در راه افزایش «تیراژ» روزنامه‌ها و پخش و توزیع آنان در مناطق دور دست وجود داشت از این تاریخ به بعد بتدریج مرتفع گردید و موسسه یک روزنامه که برای عده محدودی نشریه خود را منتشر مینمود از صورت «اختصاصی» بیرون آمده و جنبه عمومی بخود گرفت و در نتیجه مانند «کسب» و تجارتی‌پردرآمد جلوه نموده و باینجهت و برای استفاده از وسائل فن روزنامه‌نگاری هم مانند هر کتب دیگری احتیاج برمایه اولیه پیدا کرد.

برای اینکه بر عده خوانندگان افزوده شود پخش و توزیع در همه جا تعمیم یابد لازمه آن تنزل قیمت روزنامه بود که عده قلیلی که از موهبت خواندن و نوشتن برخوردار بودند در آن زمان استفاده میکردند و برای پیسوادان که درآمدشان کفاف مخارج معاش آنها را نمیداد، خریدن یک روزنامه امکان‌پذیر نبود در این حال نیز موسسه یک روزنامه در مقابل اشکال جدیدی قرار گرفت و آن این بود: چگونه باید «تیراژ» بیشتری با قیمت کمتری انتشار داد بدون اینکه سرمایه اولیه از بین برود و دکان تخته شود؟

در نتیجه ابتکار یک روزنامه نویس موسوم به «ژیراردن» این مشکل نیز حل گردید و در بروی نشر تبلیغات و آگهی‌های تجاری باز شد. بدین قسم، من بعد با افزایش عایدات از طریق قبول انتشار آگهی از دیار نیروی اقتصادی موسسه، تنزل قیمت روزنامه و توزیع سریع آنها امکان‌پذیر شد. اما مصلحت صاحبان آگهی در دادن آگهی‌های اشکال دیگری ایجاد کرد.

نشر آگهی‌های تجاری در نشریه‌هایی که تیراژ زیادتر و خوانندگان متعدد دارد، بیشتر مورد علاقه تجار و اشخاص ذینفع میباشد، به همین دلیل هر روزنامه که میخواهد آگهی‌های بیشتری منتشر کند باید بتواند ثابت کند که خوانندگان بیشتری دارد یا خواهد داشت که بدین قسم پایه محکمی برای توزیع و پخش آگهی‌های تجاری باشد و این امر برای همه روزنامه‌ها مقدور نیست. اما تنها اینها نبود اشکال مطبوعات در این عرصه شطرنج مبارزه بلکه عوامل دیگری ظاهر میشوند که هر یک بنحوی در نقش اقتصادی نشریه اثر می‌گذارد. از آنجائیکه رشته تکنیک در اواخر قرن نوزدهم از یکطرف و دامنه معلومات از طرف دیگر رو بتوسعه گذاشت، خوانندگان نشریات میخواستند از همه چیز اطلاع پیدا کنند. از هر چه که نه فقط در مرز و بوم آنان بوقوع می‌پیوست بلکه از تمام اتفاقاتی که در دنیا رخ میداد این وضعیت ایجاب میکرد. شبکه‌های توزیع اخبار در هر محلی که چنین توسعه‌ای ممکن و عملی بود گسترش و در نتیجه برای روزنامه‌ها مخارج دیگری را دوبر داشت، بخصوص که هر روزنامه‌ای میخواست هر چه زودتر اخبار و وقایع را پیش از همکاران دیگر اخذ نموده و در دسترس عامه مردم بگذارد تازه

برای اینکه موسسه بتواند بکار خود ادامه دهد میبایستی دارای یک سرمایه اولیه فوق العاده زیاد باشد. ولی دامنه این توسعه خوشبختانه الی غیرالنهایی نیست و در اثر تاسیس آژانس های خبری دارای حدود و ثغور معینی است و برای اینکه روزنامه ای بتواند دسترسی به تمام اخبار و اتفاقات دنیا داشته باشد کافی است بیک آژانس مطبوعاتی متصل شود. ولی در اینجا موجودیت آژانس مطبوعاتی یا خبرگزاری بیشتر دستخوش تزلزل و نابودی است تا موجودیت یک روزنامه و بهمین جهت است که در تمام کره زمین فقط ۶ آژانس خبرگزاری وجود دارد که ۵ تای آن تعلق به « دنیای آزاد » دارد. پس احتیاج و توسل موسسه روزنامه به آژانس مطبوعاتی باز مستلزم مخارج بیشتری است.

حال اگر این میدان را توسعه دهیم، خواهیم دید که مطبوعات بمعنای اخص، انتشار و توزیع اخبار را که در انحصار داشت با پیدایش رادیو و تلویزیون بتدریج این انحصار را از دست داده و از حیثه تصرفش خارج شده است. برای اینکه وسائل پخش اخبار اخیر دارای سرعت و فوریتی هستند که یک روزنامه فاقد آن میباشد و نمیتواند با وسائل اخیر رقابت کند.

در اینجا نیز تاثیر انعکاس اوضاع بر روی مطبوعات دو چندان میگردد و برای اینکه بتواند بحیات و بقاء خود ادامه دهد چاره ای جز رقابت با آنان را ندارد و آنها با تحمل مخارجی طاقت فرسا و برای نیل باین هدف احتیاج به « فوریت » دارد یعنی مانند تلویزیون باید از تصاویر استفاده کند.

از طرف دیگر رادیو و تلویزیون از آنجائیکه از حیث تکنیک مجهزتر میباشد از لحاظ انتشار آگهی و تبلیغات برای مطبوعات بمثابة رقیب سرسختی بشمار میآیند. بنابراین مطبوعات میبایستی با قانع کردن آگهی دهندگان بتواند بشبوت برساند که از راه نشریات بهتر نظر آنان تامین خواهد شد و استفاده خواهند کرد و چنانچه نتوانند در این زمینه موفقیت حاصل کنند ادامه حیات موسسه مطبوعاتی در مخاطره افتاده رو بزوال و نیستی خواهد گذاشت. بنابراین آنچه که گذشت آزادی مطبوعات برای اینکه بتواند از یکطرف موجودیت خود را حفظ کند مجبور است در مقابل عناصر و عوامل مختلف که از هر سو برای اختناق و سرکوبی آن اهتمام بخرج میدهند ایستادگی از خود نشان دهد و از طرف دیگر برای اینکه بتواند دارای نیروی استقامت بوده و در این مبارزه قرین با پیروزی گردد دارای سرمایه عظیمی باشد که آزادی او را تضمین کند. در اینجاست که بخوبی میتوان درک کرد که تا چه اندازه مسئله اقتصادی ثبات و دوام یک موسسه مطبوعاتی ضروری و دارای اهمیت است، و یکی از شرایط موجودیت و بقاء آن بشمار میرود. دیگر نمیتوان فورمول سال ۱۷۸۹ را که میگفت: « هر فردی با کمال آزادی میتواند بطبع برساند » بکار برد. یا اجراء نمود و بالعکس ایرادات مارکسیسم کاملا تحقق پذیر شده است.

تاسیس یک موسسه مطبوعاتی مستلزم: داشتن یک سرمایه هنگفت و اطمینان قبلی از یک درآمد معتابه از راه نشر تبلیغات و آگهی های تجاری و غیر تجاری است. با وجود اینکه در بدو امر این موضوع تا اندازه ای برای آگهی دهندگان از لحاظ عده خوانندگان جریده مجهول و پوشیده از ابهام است. بهر تقدیر، اقدام به تاسیس یک نشریه « آمد و نیامد » دارد و خصوصا مستلزم یک سرمایه زیادی است. مقدار سرمایه لازم برای تاسیس یک روزنامه در چند سال گذشته بالغ بر دو میلیارد فرانک ( فرانسه ) تخمین زده میشود. همینطور که ملاحظه میشود فورمول کذائی سال ۱۷۸۹ « هر فردی بتواند عقاید خود را انتشار دهد » مانند افسانه ای شده است، برای اینکه در واقع « هر کس » نمیتواند چنین قدرت مالی در اختیار داشته باشد. تازه موقعی هم که روزنامه ای

سالهای مدید و طولانی پشت سر خود گذاشته شهرت و مقامی در جامعه کسب کرده است برای اینکه بتواند موجودیت خود را حفظ نموده و به حیات خود ادامه دهد با مشکلات بزرگی میبایست دست و پنجه نرم کند. زیرا لازمه این که جریده دوام پذیر باشد بایستی عده خواننده کافی داشته باشد و این خود اولین شرط لاینفک امکان برخورداری و استفاده از حجم بزرگی از اعلانات و آگهی ها خواهد بود. در غیر اینصورت ثبات و دوام یک جریده روه نابودی خواهد گذاشت.

نتایج این ضروریات اقتصادی اجتناب ناپذیر که با نیروئی بلا معارض در مقابل موسسه روزنامه مانند کوهی ایستادگی می کنند در موجودیت و دوام و بقاء یک جریده از دو نقطه نظر کمیت و کیفیت تاثیر فوق العاده عمیقی دارند.

از لحاظ کمیت: همان قانونی که در مورد تمرکز قوا مربوط به اشاعه عقاید و آرمانها در یک کشور متحداللسان و پر رژیم سرمایه داری حکمفرما است، همان قانون بر سر نوشت مطبوعات نیز تسلط داشته و صدق میکند. آمار مشروحی زیر بی نیاز از هرگونه تفسیر است. در سال ۱۹۱۴ عده جراید فقط در پاریس در حدود ۴۸ نوع مختلف بودند و حال آنکه در حال حاضر عده آنان ( انگشت شمارند ) . در همان تاریخ تعداد آنان در ایالات فرانسه که ۲۶۹ موسسه بوده است امروز به کمتر از صد جریده تنزل کرده است.

در ایالات متحده آمریکا در طول مدت چهل سال تعداد موسسات مطبوعاتی ۲۰ درصد تقلیل یافته و حال آنکه جمعیت این سرزمین ۶۰ درصد قوس صعودی پیموده و تیراژ جراید ۱۲۳ درصد افزایش یافته. در سال ۱۹۱۰ هر یک از ۶۷۸ شهر ایالات متحده دارای چنین نشریات و روزنامه بوده که در وضعیت رقابتانه امرار معاش میکردند ولی امروز از آن عده بیش از ۸۰ موسسه باقی نمانده است. کشور انگلستان نیز از تاثیر چنین تحولاتی بر کنار نمانده است. آمار فوق یک جزئی از واقعیت است برای این که اغلب اوقات چندین جریده به یک گروه بخصوص بستگی دارند که تحت عنوان « عناصر تسلسلی » یا زنجیری نامیده شده و مهمترین نمونه آن در آمریکا سیر تکامل را پیموده است. نحوه عمل از این قرار است که موسسه مرکزی رئوس مطالب اصلی را به چندین جریده به شهرستان ها برای انتشار ارسال میدارد بدین قسم جراید ایالتی اخبار محلی همان موضوع را در همان روز انتشار داده و در دسترس عموم قرار میدهند فقط عنوان هر یک در هر محلی مختلف است. این رویه در انگلستان و در فرانسه نیز متداول میباشد. در کشور فرانسه گروه « فران پار » چندین جریده را از قبیل « فرانس سوار » و « فرانس پرس » در تحت بررسی و کنترل خود قرار داده و در تحت سرپرستی خود آنان را رهبری می نماید.

گروه های دیگری وجود دارند مانند گروه « پروو » « آموری » و « بن پرس » که با استفاده ای که از فروش جریده « پلرن » مینماید کسری بودجه « لاکروا » را جبران میکنند. این وضعیت ( تسلسلی ) یا زنجیری تقریبا در تمام کشورهای اروپای غربی وجود دارد. بدین قسم حجم تعداد نسخه های جراید یعنی « تیراژ » آنان تا حد قابل ملاحظه ای ازدیاد یافته ولی بدون در برداشتن موضوعات مختلف و جالب و بمصداق دلبر جانان من برده دل و جان من شده است.

از لحاظ کیفیت: در این مورد یعنی از نقطه نظر مرغوبیت و ارزش حقیقی مطبوعات ( در کشور فرانسه ) باید گفت که مطبوعات نسبت به سالهای قبل از ۱۹۴۰ ( پس از جنگ عالمگیر دوم ) سیر

تا سال ۱۹۴۰ مطبوعات فرانسه چهره‌های مختلف و گوناگون قهرائی پیموده است .  
داشت که از عقاید متضاد و مختلف ناشی میگردید ، صحنه و میدان وسیعی را تشکیل داده بود که مرام های متنوع و آرمانهای ملی متناقض در مقابل یکدیگر صف آرایی نموده و بمبارزه شدید میبرداختند . ولی از تمام آنها چیزی باقی نمانده است .

این عقب نشینی مطبوعات احزابی و سیاسی که حاوی بیان عقاید و نظریه‌های حزبی و مرامی بود در مقابل مطبوعات «اخباری» و فرمانی که بدون اظهار نظر و بیان عقیده فقط به نشر اخبار روزمره و بعضی اطلاعات اکتفا میکنند چند علت اساسی دارد : یکی از آنها عدم استطاعت مالی احزاب است . این فقدان نیروی اقتصادی مانع است از اینکه هر یک از احزاب سیاسی بتواند ، بطور مداوم به جریده خود کمک مالی نموده دوام و بقاء آن را تامین نماید . در حال حاضر فقط یک روزنامه یومیسه سیاسی توانسته است تاکنون پابرجا باشد و آن « هومانیته » است . روزنامه « پوپولر » پس از مبارزات طولانی در مقابل مشکلات اقتصادی بالاخره بواسطه عدم توانائی نتوانست بکار خود ادامه دهد و از بین رفت . حتی روزنامه وابسته به « گولیسم » ( مربوط به ژنرال دوگل ) با وجود وضعیت محکمی که بین احزاب دیگر کسب کرده بود و طرفداران بیشماری داشت سرانجام بعلت عدم نیروی اقتصادی نتوانست دوام یابد .

در بین مطبوعات جرایدی که بستگی به یکی از احزاب سیاسی داشتند بتدریج رو بزوال و نیستی گذاشتند و دسته قلیلی از جراید که فقط بنشر اخبار ( جهانی محلی ) اکتفا میکنند توانستند تاکنون بر روی پای خود بایستند . این گروه از جراید بدو طبقه تقسیم میشود: یکی از این دو دسته جرایدی هستند که منظورشان فقط کسب عایدی فوری است بنابراین جز افزایش تعداد شماره‌های روزنامه (تیراژ) و بدست آوردن خواننده بیشتری هدف دیگری تعقیب نمیکنند ظاهراً چنین بنظر میرسد که این نوع جراید ، برای اینکه از هر دسته و فرقه‌ای خواننده داشته باشند حتی المقدور از اظهار عقاید سیاسی دوری جستند و جنبه محافظه‌کاری را اختیار کرده‌اند . البته این بهترین رویه‌ایست که میشود انتخاب نمود زیرا بدین قسم هیچکس هدف آماج انتقاد قرار نمیگیرد و نتیجتاً به « عایدی » روزنامه هم لطمه وارد نخواهد آمد . چنین جرایدی بخصوص در شهرستانها منتشر میشوند . از موقعیکه عده احزاب سیاسی روبکاهش گذاشته است تعداد اینگونه جراید نیز بطور محسوس تنزل کرده ، جرایدی که فقط به نشر اخبار اکتفا میکنند از اظهار عقیده در زمینه سیاست حتی المقدور خودداری مینمایند و منظورشان فقط فروش روزنامه خود و کسب ثروت است .

دسته دوم جرایدی هستند که تحت نفوذ گروه‌هایی قرار دارند که فقط مسائل اقتصادی مورد توجه آنان است و نشریات را وسیله‌ای برای سوق دادن افکار عمومی بسوی منظور و هدف خود میدانند . این دسته از مطبوعات را کسانی حمایت میکنند که در راس فعالیت‌های بزرگ اقتصادی قرار گرفته‌اند مانند مدیران صنایع و کارخانجات بزرگ . چنین جرایدی در ایالات متحده آمریکا فراوان میباشد ولی در فرانسه فعالیت زیادی از خود نشان نمیدهند . سرمایه‌داران بزرگ نفوذ خود را بوسیله نشریات و جرایدی که در دست دارند و از آنان حمایت مالی مینمایند توسعه داده و بکار میبرند . بعلت همین اعمال نفوذها است که اغلب بعضی اوقات متوقف میگردند یا برخی بلامعارض بفعالیت خود ادامه میدهند مثلاً در مورد الکلیسم مدت‌های مدید کسی نمیتوانست در این موضوع بطور جدی اظهار عقیده نموده و به بحث بپردازد و زمامداران مشول را باخذ تصمیم مقتضی گرایش دهد ، برای اینکه هر وقت در این مورد سخنی بمیان می‌آمد ، شراب اندازان و می‌فروشان عده از طریق مطبوعات با تحمل مخارج زیاد نتایج

هر تصمیمی را خنثی میکردند .

علاوه بر آنچه در زمینه مطبوعات گذشت چیزی که بیشتر قابل توجه است این است که ضرورت و احتیاج مشترکی که شامل کلیه مطبوعات میگردد آنانرا مجبور بتشکیل اتحادیه‌های حرفه‌ای نموده و بدین قسم خود را ملزم باطاعت از دستور و رهبری سندیکای مطبوعات نموده است در نتیجه بمنظور بدست آوردن یک تکیه گاه در مقابل پرتگاه قرار گرفته است . هر موسسه‌ای که بخواهد « یکه تازی » کند و از قیود و شرایطی که سندیکا برای هر یک از جراید تعیین کرده سربلندی نماید فوراً در مقابل نیروی واکنش اتحادیه قرار خواهد گرفت البته نیروی سازمان اتحادیه مطبوعات فرانسه به هیچ وجه قابل مقایسه با قدرت سندیکای مشابه در انگلستان و ایالات متحده امریکا نمیشد در کشور های اخیر ، قدرت و نفوذ اتحادیه بر جراید عضو فوق‌العاده زیاد است حتی در کشور فرانسه ، با وجود ضعف قدرت اتحادیه درباره اعضا خود ، معذالک روزنامه‌های که قبل از جنگ دوم جهانی بنام « دوست ملت » منتشر میشد در زمان «فرانسواکوتی» بمحض اینکه تا حدی از حدود تعیین شده تجاوز نمود مورد حمله سندیکا قرار گرفت و پس از مدت کوتاهی ناپدید شد . بدین قسم میتوان گفت که مطبوعات تعدا تن باسارت داده‌اند .

### ۳ - نتیجه

در خاتمه باید یادآور شد نکته مهمی که در عالم مطبوعات در خور غور و توجه است انعکاس و واکنشی است که چنین وضعیت اسفناک بوجود آورده است . باین معنی که فقر و عدم تکافوی مالی که مطبوعات را گرفته است عامل اصلی عقب نشینی او در مقابل مبارزات و سرانجام انتخاب رویه بی‌طرفی است و نتیجتاً قسمت عمده‌ای از آزادی خود را از دست داده است و چشم امید بسوی دولت باز نموده که در مورد پرداخت پاره‌ای مخارج تسهیلاتی برایش قائل گردد منجمله مخارج حمل و نقل پستی ، بعضی عوارض و مالیات‌های مختلف و بدل کمک‌های غیر مستقیم مالی و غیره و چنانچه تمام این مساعدتهائی که به موسسات مطبوعات در تمام کشورهای جهان آزاد اعطا میشود محاسبه کنیم مبلغ فوق‌العاده هنگفتی را نشان خواهد داد . فقط در کشور فرانسه با مطالعه دقیقی که بعمل آمد معادل دومیلیارد فرانک در سال از طرف دولت بمطبوعات کمک های مختلف میشود ؛ البته بغیر از مساعدت‌های غیر مستقیم که بوسیله منع پخش آگهی‌های تجاری توسط تلویزیون از طرف دولت بعمل می‌آید .

از تمام آنچه که گذشت نتیجه‌ای که گرفته میشود رضایت بخش نیست برای اینکه اولاً فقط سرمایه داران مهم قادر به تاسیس یک نشریه میباشد . گروه‌های حزبی و سیاسی که هر یک دارای نشریه‌های بودند از عرصه مطبوعات برکنار شده‌اند . دوم اینکه مطبوعات بیش از پیش تحت فشار عناصر مختلف بخصوص فشارهای اقتصادی قرار گرفته است آزادی و استقلال که قانون در اختیار مطبوعات گذاشته است بعلت فقدان نیروی اقتصادی و بروز احتیاج بلااستفاده گردیده است .

در دموکراسی‌های آزادمنش ، من بعد آزادی عقیده و بیان زیر نفوذ اقتصادی عده معدودی از صاحبان صنایع بزرگ تغییر ماهیت داده و فقط این گروه از اشخاص تحت عناوین مجهول و غیر معلوم و بمنظور تسخیر عقاید و انحراف آنان بسوی منافع شخصی خود حق طبع و نشر روزنامه دارند بدین قسم از مطبوعات شیخ و عنوانی بیش نمانده است .

نتیجه‌ای که در مورد اوضاع مطبوعات بدست آمد نه فقط رضایت بخش نیست بلکه به نوعی بدبینی گرایش دارد و نیز تا اندازه‌ای

با واقعیت انطباق دارد و فقط تا «اندازه‌ای» زیرا با در نظر گرفتن عناصر تعدیل کننده که مورد توجه قرار گرفته است میتوان گفت که آزادی مطبوعات را نباید در زمره اساطیر و افسانه‌ها بشمار آورد. نکته‌ای که این نظریه را تأیید میکند و همانطور هم که قبلاً در این مورد تذکر دادیم، در وحله اول وجود انواع و اقسام نشریات و وفور آنان است، گرچه بعضی از آنان از نقطه نظر «تیراژ» حائز اهمیت نیستند ولی هنوز از موهبت آزادی برخوردار میباشند. عدم فشار از طرف زمامداران وقت و فقدان دخالت از ناحیه مسئولین صنایع و کارخانجات مهم در آزادی بیان و اظهار عقیده این نوع نشریات نقش بسزائی را ایفاء میکند و تا اندازه‌ای از وخامت اوضاعی که قبلاً شرح دادیم کاسته و آنرا جبران و تعدیل مینماید. علاوه بر این، نشریات هفتگی خیلی کمتر از نشریات یومیه تحت فشار عوامل اقتصادی قرار دارند. موسسات هفتگی‌ها مرکز تجمع دانشمندان و نویسندگان مبرز و کانون جرو بحثهای علمی است، در صورتی که مباحثات سیاسی و تبادل افکار و عقاید حزبی بین مدیران مسئول روزنامه‌های یومیه کمتر یافت می شود. در واقع یگانه و مهمترین نشریه یومیه فرانسه که از آزادی بیان برخوردار است و تیراژ آن بالغ بر سیصد هزار نسخه در روز میباشد روزنامه «کانار آشنه» میباشد.

البته جای تردید نیست که رابطه مطبوعات با دولت برپایه احتیاج برقرار است ولی احتیاجی که دوجانبه است و از طرف هر یک نسبت دیگری است.

موقعی که جامعه مطبوعات بصورت اتحادیه و سندیکا عرض اندام می کند یک نیروی تنومند و قابل ملاحظه‌ای به شمار میآید و هنگامی که پای منافع مشترک پیش آید فوراً اختلاف سیاسی و تضاد عقیده محو گردیده و دفاع از منافع سندیکا یگانه هدف کلیه مطبوعات خواهد بود. بنا بر این جنبه مشکل و متحدی که در مقابل دولت قرار میگیرد تا حدی متضمن و حافظ مقدراتی آزادی و استقلال است که هم عملاً و هم معنا نمودار می گردد.

از نقطه نظر عمل میتوان مفاد سازمان «فرانس پرس» را برای نمونه ذکر نمود. این آژانس مخابراتی، طبق موازین قانون از سال ۱۹۵۷ بعد دارای تشکیلات و سازمانی است که حقیقت و صداقت اخبار منتشره از طرف این سازمان را قانون صددرصد و بدون کمترین توهم انحراف تضمین کرده است. از این گذشته در اداره امور سازمان و در راس دستگاههای مختلف آن که نمایندگان مطبوعات قرار دارند، به علاوه انواع کمک‌های غیر مستقیم باین سازمان از طرف اتحادیه‌های مختلف حرفه‌ای تامین میگردد. از لحاظ معنوی و واقعیت باید گفت که فردا فردی نشریاتی که مطبوعات را تشکیل میدهند در مورد طرز و رفتار حکومت با یکدیگر متحدالقول و هم عقیده نیستند و این سری نیست که بر کسی پوشیده باشد که مطبوعات فرانسه هرگز بطور دستجمعی رژیم خود را تأیید نمیکند.

عقیده وزیر سابق اطلاعات مبنی بر توازن و تعادل یعنی برقراری سلطه و ادامه نظارت دولت بر سازمان رادیو - تلویزیون هرچه قدر هم بعید و شدید بنظر آید، شاید آنقدرها هم بیجا و بی اساس نباشد. اشخاصیکه تجاری در روحیه مطبوعات زمان خود و مطبوعات خدمتگزار و مطیع دارند بخوبی میدانند که روابط نشریات آلمان با رویه نشریات کنونی و رابطه آن با حکومت فرق فوق العاده دارد. این وضعیت را در انگلستان و در ایالات متحده آمریکا نیز میتوان مشاهده نمود: رابطه مطبوعات با دولت مانند رابطه دوقدرت هم سطح و هم طراز نسبت بیکدیگر میباشد. بنابراین در چنین وضعیتی نمیتوان از اطاعت و انقیاد سخن بمیان آورد. همچنین در مورد رابطه مطبوعات با

قدرتهای مهم اقتصادی، هرچند که مسئله تا اندازه‌ای قابل غور و تأمل است ولی این قدرها هم نباید موجب تشویش و اضطراب خاطر گردد. برای این که اولاً منافع یک نیروی صنعتی نمیتواند بدون یک اساس محکم که شالوده‌اش تا حدی برپایه نفوذ تبلیغات بوسیله مطبوعات قرار دارد تاملین شود. مگر این منافع خصوصی سهمی از نیروی اقتصادی ملی نیست؟ البته مشروط باینکه منافع دیگری را قربانی منافع شخصی خود ننماید! و وجود خود را بر دیگران تحمیل نکند! تا این که دیگران بتوانند، بنوبه خود عرض اندام نموده و در پیشرفت اقتصادی کشور سهم باشند در اینصورت سرمایه داران بزرگ نمیتوانند بفعالیت های خود بطور آشکار (نه در تحت عناوین مجهول) ادامه دهند. از طرف دیگر فعالیت های نیروهای اقتصادی اغلب بموانع وسد هائی برخورد میکنند، بقسمی که یک واحد اقتصادی نه تنها نمیتواند نفوذ تام و تمام بر روی مدیر روزنامه‌ای داشته باشد، خصوصاً اگر مدیر روزنامه مورد نظر دارای اراده و شخصیتی است و میتواند در مقابل توقعات آن واحد صنعتی مقاومت بخرج دهد، بلکه مدیر مسئول روزنامه‌ای نمیتواند همکاران و روزنامه نگاران دستگاه خود را تحت فشار قرار دهد برای این که نظریه یک واحد صنعتی یا سرمایه داری را تحقق دهد در اینصورت از آنجائی که افراد موسسه دارای حقوق و تشکیلاتی میباشند مانند سدی در مقابل فشارهای احتمالی مدیر روزنامه ایستادگی و مقاومت خواهند نمود. از این نوع مبارزه منفی گذشته مقاومت خوانندگان روزنامه را باید در نظر گرفت.

سکوت و خاموشی هائی وجود دارند که نمیتوان مدت زمانی طولانی در بند نگاهداشت. بطریق اولی نشر اکاذیب بالاخره گریبانگیر فاعل آن خواهد شد برای اینکه مجبور میشود از آن عدول نماید. این خود موجب آبرو ریزی و سلب اطمینان از ناشر آن خواهد شد.

نکته دیگر که نباید از نظر دور داشت این است که نشریه‌ای نمیتواند در کنج اتر و بسر برد، جریان تبادلات و ارتباطات بین المللی با سکون سازش ندارد و یک حقیقت غیر قابل انکاری است از آنجائی که منابع مختلف نشر اخبار و اطلاعات مانند رادیو - تلویزیون وجود دارند، دیگر ممکن نیست افکار عمومی را بدلتخواه گروه بخصوصی رهبری کرده و طبق تمایلات و منافع آن گروه که هرچه را میخواهد افشاء یا پنهان کند سوق داد. در این زمینه نیز شاهدهی میتوان آورد و اخباری که در زمان جنگ اخیر بین المللی منتشر میشد بهترین مویده این نظر است که مدت طولانی نمیتوان از پخش بعضی اخبار جلوگیری نکرد، موقعی که من در اسارت آلمانی‌ها بودم، رادیوی آلمان چندین روز سعی کرد در مورد نجات و رهائی پاریس از سلطه قوای آلمان نازی سکوت اختیار کند و حال آنکه در مورد شکست های پی در پی قوای آلمان در جبهه های مختلف چیزی پنهان نمیکرد. شاید نشر خبر نجات پاریس و تخلیه آن از قوای آلمان تولید عکس العمل ناگواری در روحیه ملت آلمان میکرد بدین جهت از اشاعه آن خودداری میشد.

فقط بوسیله اخبار منتشره از خبرگزاریهای خارجی پس از ۴ روز از این قضیه اطلاع یافتیم. همانطور که ملاحظه میشود و این مثال برای تأیید آن بکار برده شده است.

عناصر مصلح و ترمیم دهنده که در ابتدای این قسمت از آن بحث رفت وجود دارند که تا اندازه‌ای قابل ملاحظه بوده و موضوع انقیاد مطبوعات از طرف دولت و تسلط دولت بر مطبوعات را تعدیل مینماید ولی مهمتر از همه مسئله آزادی مطبوعات است که در عصر حاضر نخست مفهوم دیگری برخلاف معنی و منظوری که در زمان انقلاب کبیر ۱۷۸۹ داشت مورد توجه قرار گرفته است و جلوه میکند در نظر انقلابیون و آزادیخواهان آن عصر آزادی مطبوعات بمعنی اخص منحصر ارتباط

مستقیم با آزادی بیان و عقیده فردی و شخصی داشته یعنی هر فردی مجاز بوده با کمال آزادی عقاید باطنی خود را بدون قید و شرط و آشکارا ظاهر و هویدا سازد. ولی در وضعیت تمدن و تشکیلات اجتماعی کنونی موضوع دیگریکه بنظر من نیز اصلح است بیشتر مورد توجه قرار داده شده است این است که هر فردی میتواند از خود دارای عقیده و فکری باشد.

البته پرواضح است که هر فردی در بیان و اظهار آن آزاد است، ولی برای این که يك فردی از این آزادی برخوردار باشد لازم است داشتن عقیده و فکری است که بتواند آنرا با کمال آزادی در معرض افکار عمومی قرار دهد و این موضوعی است که در سال های اول انقلاب کبیر ۱۷۸۹، انقلابیون از آن اطلاعی نداشته و حالا ما بدان پی برده ایم که وجود هر فکر و عقیده ای مشروط و معلول علتی است. اولین شرط آن اسکان تضمین موجبات تشکیل و ایجاد چنین عقیده آزاد است.

این است واقعیت اصلی يك آزادی بنام معنی که آزادی بیان و اظهار عقیده فقط یکی از مشتقات آن میباشد: بهمین علت است که حق کسب اطلاع از سوانح و اتفاقات ( یعنی اخباری که در جراید منتشر میشوند ) بیش از خود آزادی مطبوعات در درجه اول اهمیت قرار گرفته است.

از طرف دیگر در اجتماع تمدن و پیشرفته که در آن منافع شخصی در منافع اجتماعی حل و ممزوج گردیده و جامعه را بدستجات و گروه های مختلف که هر يك دارای اشتراك منافع میباشد تقسیم نموده، دیگر اصل موضوع این نیست که فردی حق اظهار عقیده و بیان دارد یا نه بلکه این حق متعلق بگروه و اجتماعی است که فرد و افراد در آن شرکت دارند و از چنین « حقی » میتوانند و « باید » برخوردار باشند. در اجتماعی که در آن زیست میکنیم و در آن منافع اجتماعی مافوق منافع شخصی است رژیم دموکراتیک، بدون تردید، کمتر خواستار و متوقع جدیت و فعالیت در ایجاد و تکوین عقیده و مرام از يك فرد است تا از ناحیه گروه ها و دستجات اجتماعی چیزی که باید در نظر گرفت آن احتیاجات فنی و تکنیکی است که مانع است از این که فردی بتنهائی بتواند از وسائل و لوازمی که در اختیار مطبوعات قرار گرفته استفاده کند یعنی درخور امکانات و قدرت مالی يك فرد بتنهائی باشد پس باید این وسائل در اختیار گروه های مختلف از قبیل دستجات سیاسی - روحانی و اجتماعی که قادر باداره آن میباشند قرار گیرد. بنابراین موضوعی که در حال حاضر بیشتر برای افراد حائز اهمیت است مسئله بیان عقیده نیست، بلکه يك مسئله حق اخذ و کسب اخبار میباشد یعنی پس از آنکه فردی در موضوعی اطلاعات کافی بدست آورد حق این را داشته باشد و بتواند با کمال آزادی در آن مورد اظهار عقیده کند بقسمی که بتواند بدین وسیله در صحنه سیاست با وقوف کامل از اوضاع نقش خود را ایفا نماید.

پس چنانچه مسئله مطبوعات را از این نقطه نظر مورد توجه قرار دهیم مسئله ایست که در اصل هنوز لاینحل است و لاینحل خواهد ماند و چنانچه مسئله آزادی مطبوعات در مقابل رویه دولت تا اندازه ای اجازه امیدواری میدهد در مقابل موضوع اقتصادی هنوز احتیاج بادامه مبارزه دارد. خوب! چگونه و بچه وسیله این مبارزات باید ادامه یابند؟ و چگونه بایستی تجاوزات تمرکز قوا را جبران کرد؟ و چگونه بایستی از ابهام و مجهولیت منافی که در زیر سرپوش گروه ها و شرکت های بی نام وجود دارند جلوگیری کرد؟

در ایالات متحده آمریکا همان قانونی که در مورد تراست ها اجرا میشود درباره مطبوعات نیز اجراء میگردد و بدین قسم تا اندازه ای از

تجمع و تمرکز قوا جلوگیری میشود، سازمان اداری روزنامه « تایمز » انگلستان بهترین نمونه آن است مسئولیت اداره این موسسه به عهده عده ای از اشخاص برجسته و مهم واگذار شده است که از اعتماد کامل عمومی برخوردار میباشند.

در کشور فرانسه با تصویب نامه ۱۹۴۴ سعی شده است که مطبوعات را مجبور به برداشت سرپوش از وضع اداری و داخلی خود نماید خصوصاً منابع عایدی خود را منتشر سازد. پرواضح است که چنین فشاری نتوانسته است نتایج مطلوب در برداشته باشد، ولی بدون آنکه در این زمینه بخواهیم آرزوهائی که هیچوقت تحقق نخواهند یافت در قلب خود پیورانیم و وضعیت مالی مطبوعات را بی پایه توسعه ای که کشور سوئد بدان نائل گشته است برسانیم باین معنی: تمام کمکها و استعانت های دولتی که بجامعه مطبوعات میشود بین یکایک جرائد و نشریات بطور مساوی تقسیم کنیم - اقلاً میتوانیم با جزئی تغییرات در تصویب نامه ۱۹۴۴ سعی کنیم روش روشتری درباره مطبوعات در پیش گیریم مطبوعات نیز بنوبه خود باید سعی وافی بکاربرند تا اینکه بتوانند خود را با اوضاع و تحولات زمان تطبیق داده و ابتکاراتی از خود نشان دهند تمرکز قوا موضوعی اقتصادی است، ولی در عین حال قادر است و میبایست توسعه گرایش های سیاسی مختلف و عقاید گوناگون و تشکیل دستجات حزبی متضاد راحتی در داخله يك روزنامه امکان پذیر سازد. در حال حاضر دو وسیله برای احاطه نمودن عده زیادی خواننده وجود دارد:

اول اینکه، طوری باید مطالب و مفاد نشریه تدوین شود که هیچ کس و هیچ گروهی هدف انتقاد قرار نگیرد. این همان رویه ایست که « فرانس دیماش » در پیش گرفته است. دوم آنکه ستون های جریده را برای عقاید و مرام های گوناگون آزاد گذاشته بقسمی که هر فردی بر حسب ذوق و سلیقه و افکار سیاسی و گرایش های حزبی و مرامی خود بتواند با نشر عقاید و افکار خود، روزنامه را از خود دانسته و با کمال آزادی عقاید خود را اظهار نمایند مانند رویه ای که « بی . بی . سی » برای خود انتخاب کرده است.

رویه مرتفعه، تصور میکنم که نباید در مسأله مطبوعات آنقدر هم بدبین بود، همانطور که در نتیجه گیری قبلی به آن اشاره شد. شاید بتوانم مانند يك قاضی در این مورد انتقادی بعمل آورم ولی خیال میکنم بتوانم به عنوان يك فرد از افراد جامعه حق داشته باشم که عقیده خود را در این باره اظهار نمایم و آن عبارت از عدم اعتمادی است که به قوانین و آئین نامه ها دارم.

بعقیده من روح مطلب در این است که اساس و پایه آزادی مطبوعات را بایستی در قهر وجدان یکایک افراد ملت جستجو کرد. در جائیکه اراده بیان آزادانه ای وجود دارد، همیشه چنین اراده ای میتواند خواه بر حسب قانون یا برخلاف قانون امکان بروز و ظهور داشته باشد. بهترین دلیل که موید این نظر است نشریاتی بودند که در طول مدت جنگ دوم جهانی به طور مخفیانه چاپ و منتشر میشدند. از چندی قبل خبری در روزنامه « لوموند » منتشر شد که فوق العاده جالب و در عین حال باعث تعجب بود. طبق این خبر خارق العاده پس از چندین سال که از حکومت کمونیستی در سرزمین روسیه شوروی میگذرد نشریه ای از طرف عده ای از جوانان این کشور بطور مخفیانه منتشر میشود و این خود دلیل بارزی است که آزادی عقیده میتواند حتی در تحت فشار يك رژیم بخصوص عرض اندام نموده و موجودیت خود را به ثبوت برساند و موجبات انتشار يك نشریه آزادی را فراهم کند.